



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه دوم: آیه ۵۹ احزاب -

جلسه: ۶۸

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

## آیه دوم: آیه ۵۹ احزاب

بحث در ادله لزوم ستر و حجاب زن بود. گفتیم به آیاتی از قرآن استدلال شده که لازم است زن پوشش و حجاب داشته باشد. آیه اول مورد بررسی قرار گرفت؛ آیه دوم، آیه ۵۹ سوره احزاب است. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ ای پیامبر خدا، به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو جلباب‌های خود را بر خویش قرار دهند و فرو افکنند؛ این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند بهتر است، و خداوند همواره آمرزنده رحیم است.

## اقوال درباره آیه

اینکه این آیه چگونه دلالت می‌کند بر لزوم ستر و حجاب، و مفردات و اجزای این آیه چه معنایی دارند، اینها نیاز به رسیدگی و بررسی دارد.

قائلین به دلالت آیه بر لزوم پوشش و حجاب دو دسته‌اند؛ یک دسته معتقدند این آیه به طور کلی دلالت می‌کند بر اصل لزوم حجاب و پوشش زن، بدون اینکه مقدار و حدود آن معلوم شود. برخی معتقدند این آیه نه تنها بر لزوم حجاب و پوشش زن دلالت می‌کند بلکه مقدار آن را هم می‌رساند. لذا صاحب اسداء الرغاب از کسانی است که به این آیه استدلال کرده بر لزوم ستر وجه و کفین (که قبلاً هم اشاره شد). پس دو دسته هستند که معتقدند این آیه اساساً برای حجاب و پوشش زن قابل استناد است. در مقابل، دو دسته عقیده دارند این آیه بر لزوم حجاب و پوشش زن دلالت ندارد. دسته اول از این گروه معتقدند این آیه بر حجاب برتر و پوشش مناسب‌تر دلالت می‌کند، نه بر لزوم و وجوب این مقدار از حجاب؛ یعنی این در واقع مبین پوشش برتر است. دسته دیگر هم معتقدند این آیه اساساً ارتباطی به مسأله حجاب و پوشش متعارف ندارد؛ این در واقع می‌خواهد به آن فلسفه و حکمت حجاب و معرفی راه و طریق عفاف اشاره کند. مرحوم آقای مطهری همین عقیده را دارد که بعداً توضیح خواهیم داد.

پس به طور کلی با دو دسته افراد و صاحب نظران مواجه هستیم؛ یک دسته به طور کلی این آیه را مربوط به پوشش و لزوم حجاب و ستر زن می‌دانند و یک دسته می‌گویند از آن لزوم حجاب استفاده نمی‌شود. خود دسته اول دو گروه‌اند؛ دسته دوم هم دو گروه هستند. این یک توضیح و تبیین کلی از این مسأله بود.

## تقریب استدلال

اما کسانی مثل صاحب اسداء الرغاب که به این آیه استناد کرده‌اند بر لزوم ستر وجه و کفین، قبلاً هم اشاره کردیم که آنها

معتقدند جلاباب در واقع یک پوشش کامل است که همه بدن زن را دربرمی‌گیرد؛ طبیعتاً وقتی بحث از پوشش کامل به میان می‌آید، دیگر شامل صورت و دست هم می‌شود. این را قبلاً مورد نقد قرار دادیم و این سخن را رد کردیم. عمدتاً باید به تبیین نظر گروه اول بپردازیم.

خداوند امر کرده که به ازواج و دختران و نساء مؤمنین بگو که قرار دهند و بیفکنند جلابیب را بیفکنند جلابیب را یعنی چه؟ می‌گویند «یدنین علیهن» نه به معنای نزدیک کردن، از دنی یدنو که بگوییم نزدیک کنند این پوشش را؛ می‌گویند قرار بدهند و چون جلاباب هم به معنای پوشش کامل است، یعنی یک لباس سرتاسری، لذا لزوم از آن استفاده می‌شود. می‌گوید: «قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ». «ازواج» که همسران هستند و این روشن است؛ این اطلاق بر زن هم مشکلی ندارد، قبلاً هم گفتیم و در مواردی این اطلاق شده است. مثلاً خداوند به آدم می‌فرماید: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»، زوج به حوا هم اطلاق شده است. زوج هم به مرد و هم به زن اطلاق می‌شود. «نساء المؤمنین» هم معلوم است که زنان مؤمنان هستند. این هم نشان می‌دهد که تکلیف اختصاص به خانواده پیامبر(ص) ندارد. «نساء المؤمنین» یعنی زنان و دختران مؤمنان. منظور از نساء المؤمنین با توجه به اضافه نساء به مؤمنین، همسران مؤمنان نیست. برخی گمان کرده‌اند که این فقط مربوط به زنان شوهردار است؛ زنان مؤمنان، شاید کسی توهم کند که منظور همسران مؤمنان است؛ یعنی زنانی که شوهر دارند. آن وقت بخواهد نتیجه بگیرد که این آیه تکلیفی را روی دوش زنان پیامبر(ص) و دختران پیامبر(ص) و زنان شوهردار مؤمنان گذاشته و آنها این تکلیف را دارند. لذا مثلاً اگر زنانی شوهر ندارند دختران مؤمنان، مشمول این حکم نیستند؛ این نادرست است؛ این حرفی است که در بررسی آیه بیشتر درباره آن خواهیم گفت.

علی‌ای حال مستدلین معتقدند این آیه تکلیفی را برای همه زنان مؤمنه، برای مسلمانان چه دختران و چه زنان شوهردار و چه غیر آنها ثابت کرده؛ اینکه یک پوششی داشته باشند که بدن آنها را بیوشاند از سر تا پا. اینکه وجه و کفین مشمول این هست یا نه، این همان اختلافی است که بین این دو گروه است. گروه بسیاری معتقدند وجه و کفین مشمول این دستور نیست اما صاحب اسداء الرغاب به استناد همین آیه می‌خواهد لزوم ستر وجه و کفین را هم اثبات کند.

آن وقت در ادامه می‌فرماید این کار «أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ»، این کار برای اینکه شناخته نشوند بهتر است؛ چون اگر شناخته نشوند و متمایز نشوند از غیر، موجب اذیت و آزار آنهاست. بحث‌های زیادی در اینجا در مورد این آیه باید داشته باشیم. عمده این است که این «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» به چه معناست؛ اصل آیه و مطلب اساسی این فقره است. بعد آنچه که به عنوان دلیل، حکمت، علت یا فلسفه این حکم ذکر شده که «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»... (ناتمام). توضیح این مطلب و جمله «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» متوقف بر بیان کلمه جلاباب است و بعد «یدنین» که اصلاً «یدنین» به چه معناست. همه بحث متوقف بر روشن شدن جلاباب و کلمه یدنین است. چون در اینکه این یک تکلیفی است عام و شامل همه زنان مسلمان، بحثی نیست؛ لکن یک اختلافی البته در این بخش وجود دارد که آیا این مختص به زنان حر است یا شامل کنیزها و اماء هم می‌شود؟ این یک بحثی است که اختلافی در مورد آن وجود دارد و این را خواهیم گفت. از حیث دامنه شمول این حکم نسبت به زنان برده و اینکه آیا اختصاص دارد به زنان حر یا نه، این بحثی است که این را در ادامه خواهیم گفت. لذا در بخش اول غیر از این

نکته‌ای که عرض کردیم که آیا این تکلیف شامل بردگان و کنیزان هم می‌شود یا نه، بحث دیگری ندارد. در اینکه این اختصاص به زنان پیامبر(ص) ندارد بحثی نیست؛ در اینکه شامل غیر خانواده پیامبر(ص) و همسران و دختران پیامبر(ص) بحثی ندارد؛ البته عرض کردم یک احتمال یا یک نظر ضعیفی باشد که این فقط مربوط به زنان شوهردار است؛ نهایتاً این دو مورد محل بحث است؛ شمول این تکلیف نسبت به کنیزان و شمول این تکلیف نسبت به دختران (یعنی زنان بدون همسر)؛ و الا بحث دیگری از حیث شمول این تکلیف نیست. این دو را در ادامه خواهیم گفت. اما قبل از اینکه شمول این تکلیف را بخواهیم مورد بررسی قرار دهیم، اصل این تکلیف را باید بدانیم که چیست؛ ماهیت این تکلیف را بشناسیم و بعد برویم سراغ این تکلیف نسبت به این دو گروه و بعد هم فلسفه این حکم، که البته این فلسفه یا علت یا حکمت طبیعتاً در تعیین محدوده تکلیف هم مؤثر است. مثلاً بعضی از کسانی که ادعا می‌کنند که این تکلیف مختص به زنان حر است و شامل کنیزان نمی‌شود، استدلالشان به ذیل آیه است؛ چون می‌گوید «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنَنَّ». چون رسم بود در آن زمان که جوانان نسبت به زنانی که کنیز بودند اهل تعرض و متلک‌گویی و اذیت و آزار بودند؛ حتی در فرهنگ خود مردم جاهلیت با اینکه نسبت به این امور خیلی تقیدی نداشتند، حریم زنان حر را حفظ می‌کردند و خیلی متعرض آنها نمی‌شدند. لذا مواردی پیش آمده که این تعرض صورت گرفته، وقتی مورد سؤال و اعتراض واقع می‌شدند در پاسخ می‌گفتند که ما نمی‌دانستیم اینها حر هستند و فکر می‌کردیم که کنیز هستند. کأن این یک امر اتکازی در فرهنگ آنها بود که تعرض به کنیزان آنچنان قبیح شمرده نمی‌شد. اما تعرض به زنان حره قبیح شمرده می‌شد؛ حالا این کار قبیح را ممکن بود بعضی‌ها انجام بدهند ولی از نظر هنجار یا ناهنجاری‌های اجتماعی کأن تعرض به کنیزان در عرف جاهلی یک ناهنجاری نبود؛ دست انداختن و متلک گفتن و آزار آنها در کوچه و خیابان، ولی تعرض به زنان حره این چنین بود که کأن قبیح شمرده می‌شد.

لذا برخی این ذیل را قرینه دانسته‌اند که این «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنَنَّ» می‌خواهد بگوید جلباب را به خودتان بیفکنید تا معلوم شود که شما حر هستید. چون همان موقع هم در مورد کنیزان خیلی پوشش متعارف نبود؛ از این جهت این تکلیف آمده که این تمایز را ایجاد کند و اینطور نشود که برخی به سراغ آنها بروند و آنها را اذیت کنند. برخی این را گفته‌اند، اما این را هم عرض کردم که بعداً بررسی می‌کنیم که این ذیل اساساً برای این معناست یا معنای دیگری دارد. پس مجموعاً برای اینکه معلوم شود که آیا این آیه قابلیت استدلال دارد یا نه، اولاً باید اصل این تکلیف را مورد بررسی قرار دهیم و بعد شمول آن را که گفتیم یک اختلاف نظری در دو جهت وجود دارد و هم نهایتاً آن فلسفه‌ای که در ذیل این آیه ذکر شده است.

### بررسی آیه

اما در مورد اصل تکلیف، دو مسأله اصلی است یکی جلباب که باید معنایش معلوم شود و کلمه یدنین. خوب است که قبل از این، شأن نزول این آیه را عرض کنیم که خود این یک مقدمه‌ای است که برای آماده شدن نسبت به ورود به بحث از این آیه. نوعاً مثل بقیه آیات در مورد شأن نزول این آیه هم اختلاف شده است؛ تفاسیر براساس روایاتی که در آنها آمده شأن نزول‌هایی را ذکر کرده‌اند. من به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنم.

### شأن نزول آیه

۱. در تفسیر قمی<sup>۱</sup> درباره شأن نزول این آیه یک روایتی را نقل کرده: «كَانَ سَبَبَ نَزْوِلِهَا أَنَّ النَّسَاءَ كُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ يُصَلِّينَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ وَ خَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الْغَدَاةِ يَقَعْدُ الشَّبَابُ لَهُنَّ فِي طَرِيقِهِنَّ

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

فَيُؤْذِنَهُنَّ وَيَتَعَرَّضُونَ لَهُنَّ فَنَزَلَتْ الْآيَةُ»؛ می فرماید سبب نزول این آیه آن بود که زنان از خانه خارج می شدند و به سوی مسجد می رفتند تا نماز را به امامت رسول خدا(ص) بجا آورند؛ لکن وقتی شبها برای نماز مغرب و عشاء و صبحها برای نماز صبح به مسجد می رفتند، جوانانی که در راه نشسته بودند متعرض آنها می شدند و آنان را مورد اذیت و آزار قرار می دادند. آنگاه خداوند متعال این آیه را نازل فرمود و این تکلیف را به عهده زنان گذاشت که خودشان را بیوشانند تا در معرض اذیت و آزار این جوانان قرار نگیرند.

۲. برخی یک شأن نزول دیگری ذکر کرده اند؛ مثلاً در تفسیر درالمنثور آمده: «روی عن غیر واحد، أنه كانت الحررة و الاممة تخرجان ليلاً لقضاء الحاجة في الغيطان و بين النخيل من غير امتياز بين الحرائر و الاماء و كان في المدينة فساق يتعرضون للاماء و ربما تعرضوا الحرائر فاذا قيل لهم يقولون حسبناهن امائنا فامرت الحرائر يخالفن الاماء بزي و التستر»<sup>۳</sup> می گوید در مدینه این چنین بود که زنان حره و امه شب هنگام برای قضای حاجت از خانه خارج می شدند و به نخلستانها و گودالهایی که اطراف خانه هایشان بود می رفتند. در مدینه بعضی از فساق بودند که متعرض اماء می شدند و البته گاهی متعرض حرائر. وقتی به آنها گفته می شد که چرا این زنان را مورد اذیت و آزار قرار می دهید، می گفتند ما گمان می کردیم اینها کنیز هستند. لذا به حرائر دستور داده شد که خود را بیوشانند تا تمایز با کنیزان پیدا کنند و موقعیت و مقام آنها حفظ و احترام آنها رعایت شود و کسی متعرض آنها نشود. طبیعتاً با این بیان کأن ممکن است کسی بگوید که این یک تکلیف اختصاصی برای زنان حر است. البته لزوماً استناد به این قبیل روایات منجر به اختصاص تکلیف به حرائر نیست؛ چون ممکن است کسی بگوید این مورد و شأن نزول آیه است و شأن نزول یا مورد آیه مخصص حکم مذکور در آیه نیست. می خواهم عرض کنم که الزامی برای این جهت وجود ندارد؛ کسی می تواند به همین شأن نزول هم معتقد شود اما در عین حال تکلیف را مختص به حرائر نداند و شامل آنها هم بداند.

سؤال:

استاد: وقتی می گوید «قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ»، نساء المؤمنین ظهور در همه دارد، چه زنان برده و چه حرائر. ... شناخته شوند که اذیت نشود، یعنی معلوم می شود که اینها زنان عقیفی هستند و دنبال این چیزها نیستند. ...

۳. البته در کتاب درالمنثور یک شأن نزول دیگری هم ذکر شده که براساس آن زنان پیامبر(ص) وقتی برای بعضی از امور از خانه خارج می شدند، گروهی از منافقین اینها را مورد اذیت قرار می دادند و وقتی به آنها اعتراض می شد که چرا متعرض زنان پیامبر(ص) شده اید، آنان پاسخ می دادند که ما گمان می کردیم اینها کنیز هستند. یعنی استدلال به اینکه اینها کنیز هستند و ما فکر می کردیم کنیز هستند و لذا آنها را اذیت کردیم، منحصر به فساق نبود؛ طبق بعضی از این شأن نزولها، منافقین این کار را می کردند و برای اینکه این مشکل پیش نیاید، چنین تکلیفی صادر شد. البته منافقین طبیعتاً براساس آن خاصیت نفاقشان بهانه جویی می کردند، چه بسا می دانستند اما بهانه می آوردند که خودشان را از معرض این اعتراضات خارج کنند. در بعضی از جوامع روایی اهل سنت یا کتابهای روایی آنها هم روایاتی ذکر شده که این مسأله تمایز حرائر عن الاماء تأیید می شود؛ مثلاً

۳. درالمنثور، ج ۵، ص ۲۲۱.

در روایتی وارد شده که «کان عمر بن الخطاب لا یدع فی خلافته أمة تقنع انما القناع للحرائر لکیلا تؤذین»<sup>۴</sup> می‌گفت هیچ کنیزی حق ندارد مقنعه سر کند و می‌گفت مقنعه مخصوص زنان حره است تا مورد اذیت قرار نگیرند. این هم شاید به استناد همین آیه باشد و آن شأن نزولی که برای آن ذکر شده است.

### بررسی شأن نزول دوم و سوم

به هر حال اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی کلی برای این شأن نزول ذکر کنیم، طبق یک بیان و طبق یک شأن نزول، آیه اختصاص به حرائر ندارد؛ این تکلیف متوجه همه زنان است. اما طبق یک شأن نزول دیگر آیه مختص به حرائر است و شامل اماء نمی‌شود. طبیعتاً اگر بخواهیم به این شأن نزول‌ها استناد کنیم، این مبتنی بر این است که این روایات ارزیابی و بررسی شود و این روایات طبیعتاً مشکلاتی دارند. در بین روایاتی که در کتب شیعه ذکر شده، باید این ارزشیابی را انجام دهیم؛ طبیعتاً به آن چیزی که در کتب اهل سنت ذکر شده و روایاتی که از طرق آنها رسیده، خیلی نمی‌توانیم اعتماد کنیم. لذا باید سراغ تفسیر قمی و برخی تفاسیر دیگر بیاییم که این شأن نزول را ذکر کرده‌اند. البته اینها بعضاً روایاتشان روایات معتبری نیست. نهایتش این است که شأن نزول آیه می‌تواند به ما کمک کند، اما دلیل بر اختصاص و انحصار نخواهد بود. لذا ضمن اینکه ما اشکالاتی را متوجه آن شأن نزول دوم می‌دانیم، خیلی نمی‌خواهیم روی این تکیه کنیم.

### اشکال اول

مثلاً یک اشکال این است که چطور می‌شود خداوند متعال یک تکلیفی را نسبت به زنان حره ثابت کند اما نسبت به اماء و کنیزها این تکلیف ثابت نشود؟ بالاخره حیث بردگی یا حریت در تکالیف - آن هم تعبدیات - دخالتی ندارد؛ تنها چیزی که وجود دارد همان مسأله مملوکیت و محدودیت‌هایی است که از آن ناحیه برای آنها پیش می‌آید.

سؤال:

استاد: مگر موارد خاصی که دلیل خاص داشته باشیم... لولا دلیل خاص، ما در مورد زنان یا مردان از حیث تکالیف و دستورات و احکام شرعی تفاوتی نمی‌بینیم. الا موارد خاصی که آنها به دلیل خاص ثابت شده است. بله، یک چیزهایی که منافات با حیثیت مملوکیت آنها داشته باشد، آنها می‌گویند بدون اجازه و اذن مولا نمی‌تواند این کار را انجام دهد؛ مثلاً می‌گوید می‌خواهم سفر حج بروم، اینها برای دیگران استحباب دارد اما برای این شخص با توجه به آن حیث مملوکیت دیگر استحباب ثابت نیست. یا مثلاً می‌خواهد ازدواج کند و ازدواج هم از سنت‌های پیامبر(ص) است، اما او بدون اذن مولا نمی‌تواند ازدواج کند.

پس بعضی از احکام با شئون رقیت آنها ناسازگار است که خودبه‌خود نمی‌تواند برای عبید و اماء ثابت شود. یا یک مواردی وجود دارد که به دلیل خاص یک تکلیفی بر آنها ثابت شده یا مستثنی شده‌اند و الا به غیر از این دو جهتی که عرض کردیم، نوع تکالیف مشترک بین عبید و اماء است.

### اشکال دوم

اشکال دیگر این است که طبق این شأن نزول کأن خداوند متعال نسبت به تعرض به حرائر حساسیت نشان داده و گفته نباید

۴. درالمنثور، ج ۵، ص ۲۲۱.

طوری شود که به زنان حره تعرض شود؛ اما نسبت به اماء کأن اشکالی ندارد و شارع حساسیتی نداشته و کأن مجاز شمرده شده که نسبت به آنها این تعرض صورت بگیرد. این هم چیزی است که نمی‌شود به آن ملتزم شد؛ اگر بخواهیم این شأن نزول را بپذیریم کأن شارع فقط نسبت به آنها ممنوع کرده اما نسبت به کنیز و اماء این چنین نیست.

البته بعضی از بزرگان خواسته‌اند این را توجیه کنند که این اشکالی ندارد چون می‌توان آن را در فضای فکری و فرهنگی مردم آن روز تحلیل کرد. توجیهی که برخی کرده‌اند این است که گفته‌اند اینجا معنای این آیه آن نیست که تعرض به اماء و کنیزان جایز است؛ هر دو ناصحیح است. به طور کلی تعرض ناصحیح است و حق ندارند؛ اما اینجا کأن در مقام بیان یک راهی است به طور خاص که اینها خودشان را مصون از این مشکل نگاه دارند؛ یعنی معنای این آیه و این شأن نزول جواز تعرض به اماء و کنیزان نیست، بلکه در واقع می‌خواهد بگوید چون فرهنگ مردم این چنین است که فرهنگ غلط و نادرستی است، پس کأن می‌خواهد بگوید حداقل حرائر مراقب باشند که خودشان را به این طریق نجات دهند.

البته این توجیه خیلی قابل قبول نیست؛ چون اگر رسم غلطی بوده، شارع می‌بایست در آن موضع اظهار نظر کند. لذا این بعید به نظر می‌رسد.

در مجموع در بین این دو شأن نزولی که ذکر شد، حداقل این است که آن اولی عاری از این اشکالات است و اگر بخواهیم این شأن نزول دومی را که برخی گفته‌اند بپذیریم، در این اشکالاتی وجود دارد که مانع پذیرش آن است.

«والحمد لله رب العالمین»